

## تبارشناسی گفتمان مدرن فقر در ایران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۶، شماره یک: ۳۰۳-۳۰۴

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

موسی عنبری<sup>۱</sup>

عضو هیئت علمی گروه مطالعات توسعه دانشگاه تهران

صدیقه پیری<sup>۲</sup>

عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

دریافت ۹۶/۱۱/۲۵

پذیرش ۹۷/۸/۱۶

### چکیده

مطالعه گفتمان تاریخی فقر در ایران نشان می‌دهد فضای کنونی مطالعات فقر به سبب درهم‌تنیدگی با گفتمان اقتصاد سیاسی، از سایر ساحت‌ها بخصوص ساحت اخلاقی و فرهنگی آن غافل شده است. این مقاله در پی فهم آن است که فقر چگونه در تاریخ ایران به مسئله اجتماعی تبدیل شده است. رویکرد نظری، پساساختارگرایانه با اتکای بر روش تبارشناسی است. یافته‌ها نشان می‌دهد صورتبندی نوین فقر در بستر مجموعه‌ای از رخداد‌های تاریخی همانند تولد زبان نوین اقتصاد سیاسی، فراوانی فاجعه‌ها و مخاطرات طبیعی، مدیریت و دانش برساخت و کنترل فقرا توسط حاکمیت شکل گرفته است. در تاریخ جدید و به طور دقیق‌تر از اواسط حکومت قاجار، صورت‌های زبانی تازه‌ای در زمینه میل به تولید ثروت و امحای فقر در جامعه نشر می‌یابند که در اوایل حکومت پهلوی، با بروز رخداد‌های دیگر، در گفتمان اقتصاد سیاسی جدید متجلی می‌شوند. حقیقت‌مندی رژیم اقتصادی جدید گزاره‌ها و نشانگانی همانند ظهور انسان اقتصادی، فایده‌گرایی، نفی هرگونه کنش‌های سنتی ناسودمند، انباشت ثروت، فقرزدایی، امحای فقرا و ... دارد. همزمان با تولد این زبان جدید از یک سو و افزایش قحطی و افزایش تعداد فقرا در جامعه از سوی دیگر بنا به تشخیص حاکمیت هرگونه نشانگانی که منبع ناسودمندی و بی‌نظمی در جامعه باشد، سرکوب و کنترل می‌شود. این جاست که پروبلماتیک جدید در ارتباط با فقر ایجاد، قانون «جمع‌آوری فقرا» تصویب می‌شود و مصادیق گوناگون فقرا که گفتمان پیشین، اساساً قائم به حضور آنها بوده، از جامعه منفک و درون مراکز اقامت اجباری همانند دارالفقراها محبوس و به سوژه‌های امنیتی، اقتصادی و بهداشتی تبدیل می‌شوند.

**کلیدواژه‌ها:** تبارشناسی، صورتبندی گفتمانی، تاریخ ایران، فقر، سیاست‌های فقرزدایی، فاجعه‌های طبیعی.

<sup>۱</sup>. پست الکترونیکی نویسنده رابط [anbari@ut.ac.ir](mailto:anbari@ut.ac.ir)

<sup>۲</sup>. پست الکترونیکی نویسنده رابط [Spiri.1365@gmail.com](mailto:Spiri.1365@gmail.com)

### مقدمه و بیان مسئله

فقر پدیده‌ای است که طی دوره‌های تاریخی، دگرگونی معنایی و تجربی زیادی را به خود دیده است. تعابیر و معانی این واژه در متون، زمینه و عصرهای تاریخی آنقدر متفاوت و متمایز از هم است که گاه رسیدن به عالی‌ترین درجات اتصال به معبود معنا می‌شده است و گاهی هم عدم دسترسی به تغذیه، بهداشت و پوشاک مناسب یا به عبارتی نیازهای زیستی انسان‌ها. گاهی جزو فضایل به شمار می‌رفته است و گاهی جزو رذایل. تجربه فقر نیز مانند معانی آن سرشار از ابهام است. به قول رهنما، صاحب‌نظر حوزه فقر و توسعه، (۱۳۷۲) زبان فقر مبتنی بر قبول وجود صدها شکل و دریافت از فقر است، اما به نظر می‌رسد در حال حاضر نه چندصدایی بلکه تک‌صدایی بر گفتمان فقر حاکم باشد.

در دهه‌های گذشته پیوستگی و مشابهت‌های زیادی بین مطالعات فقر وجود داشته و کانون توجه آنها به جنبه‌های اقتصادی و کمی تقلیل پیدا کرده است، فقر به معنی نقصان، کمبود و مسئله درآمد و دیگر چهره‌های فقر و نیز «روند تبدیل شدن آن به مسئله اجتماعی» در تاریخ ایران، به فراموشی سپرده شده است. به نظر می‌رسد در برهه‌ای از تاریخ ایران، فقر به امری پروبلماتیک و به موضوع مهم سیاستگذاری‌های دولتی تبدیل شده است. در این دوره نهادها، مؤسسات و قوانین مختلفی تصویب می‌شوند که به انحاء مختلف زندگی فقرا را تحت تأثیر قرار داده و به شرایط جدیدی را به وجود می‌آورند. حال این سؤال مطرح می‌شود که ظهور این گونه فرم‌ها و یا اشکال نهادی جدید چه معنایی را به ذهن متبادر می‌سازند. باید قادر بود دریافت‌ها و مواجهات، سیر تطورات و مکانیزم‌های شکل‌دهنده این تبدیلات فقر را در بستر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خاص جوامع مطالعه کرد. تحلیل گفتمان‌های تاریخی و تبارشناسی یکی از این راه‌هاست.

هدف مقاله تحلیلی است در باب شرایط تاریخی امکان ظهور و پیدایش شکل جدیدی از فقر در ایران. تبدیل زبان و گفتمان، نقطه آغاز تحلیل تاریخی در تحلیل گفتمانی و تبارشناسی است. در این جا هم، محقق از زبان موجود در متون و رساله‌ها شروع کرده است. متون کلاسیک، رساله‌ها، دانش اجتماعی مربوط به پدیده‌ها و رخدادها، سفرنامه‌ها، اخبار، گزارش‌های دولتی و غیردولتی، قوانین، روزنامه‌ها، مجلات و ... اسناد معتبری هستند برای شناخت دقیق سیر

تطورات گفتمانی فقر در تاریخ ایران و رویدادها، مکانیزم‌ها و عناصر مؤثر بر آن تا بدین طریق بتوان به هستی‌شناسی‌های متفاوت فقر در درون صورت‌بندی‌های گوناگون پی برد.

این مطالعه در پی خروج از فضای غالب مطالعات فقر در جامعه ایرانی است یعنی در پی فهم آن است که در تاریخ ایران، فقر از چه زمانی به مسئله اجتماعی تبدیل شده است. بنابراین با باز کردن دریچه جدیدی از ادبیات فقر، می‌تواند به غنای این حوزه بیفزاید؛ استفاده از روشی تقریباً جدید در حوزه مطالعات فقر یکی دیگر از عواملی است که انجام تحقیق حاضر را ضروری می‌سازد. بنابراین هدف پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. در تاریخ ایران فقر چگونه پروبلماتیک و مسئله‌ساز می‌شود؟
۲. عقلانیت سیاسی - اقتصادی حاکم بر دوره جدید ایران چگونه است؟
۳. چه رخدادهایی موجب شد گونه جدیدی از گفتار و کردار راجع به فقر به وجود آید؟
۴. نهادهای قدرت چگونه باعث شکل‌گیری صورت‌بندی جدید فقر در ایران شدند و استراتژی‌های آنها برای نیل به اهداف خود چه بوده است؟

### چارچوب مفهومی

رویکرد کلی تحقیق که با استفاده از آن تلاش می‌شود به مسئله فقر در تاریخ ایران نگرسته شود، رویکردی پس‌اساختارگرایانه (با تأکید بر رویکرد نظری فوکو و مطالعات فقر مجید رهنما و آرتور اسکوبار) است.

به زعم فوکو اقتصاد سیاسی به هرگونه روش حکمرانی که سعادت و رفاه ملت را تأمین کند گفته می‌شود (فوکو، ۱۳۹۳: ۲۶). فوکو می‌گوید اقتصاد نشانه‌های سیاسی تولید می‌کند که عملکرد ساختارها، سازوکارها و حقانیت‌های قدرت را امکان‌پذیر می‌سازد (همان: ۱۲۴). فوکو در مقاله «حکومت‌بندی» اش به تعریف جامع حکومت‌مندی می‌پردازد: مجموعه‌ای از نهادها، رویه‌ها، تحلیل‌ها و تأملات، محاسبه‌ها و تاکتیک‌هایی که اعمال این شکل کاملاً خاص و هرچند پیچیده قدرت را امکان‌پذیر می‌کنند، قدرتی که آماج اصلی‌اش جمعیت، شکل اصلی دانش، اقتصاد سیاسی و ابزار تکنیکی ذاتی‌اش، سامانه‌های امنیت‌اند» (فوکو، ۱۳۹۰: ج ۲۶).

فوکو (۱۹۹۵) چهار نوع تکنولوژی حکومت نام می‌برد:

۱. تکنولوژی‌های تولید: که به ما اجازه می‌دهند، اشیاء را تولید، تبدیل و دستکاری کنیم.

۲. نظام‌های علائم: به ما اجازه می‌دهند نمادها و دال‌ها را به کار ببریم.
  ۳. تکنولوژی‌های قدرت: این تکنولوژی رفتارمان را تعیین کرده و ما را به سمت اهداف و سلطه شخصی سوق می‌دهند، به عبارتی این تکنولوژی، ابژه‌سازی سوژه‌هاست.
  ۴. تکنولوژی‌های خود: به ما اجازه می‌دهند تا از طریق ابزارهای شخصی خودمان یا به کمک دیگران، کارهای شخصی را روی بدن‌ها، روح‌ها، اندیشه‌ها، رفتارها و شیوه‌های بودن خود انجام دهیم.
- فوکو (۱۳۹۰) می‌گوید به اعتقاد من واردکردن اقتصاد در درون عمل سیاسی همان چیزی است که مسئله اساسی حکومت است {که} پیشاپیش در سده شانزدهم و بعداً در سده هجدهم، مسئله‌ای اساسی بود. در مقاله «اقتصاد سیاسی» ژان ژاک روسو خوب می‌بینیم که چگونه روسو نیز این مسئله را در قالب همان اصطلاحات طرح می‌کند و به اجمال می‌گوید: کلمه «اقتصاد» در اصل به معنای «حکومت حکیمانه بر خانه برای خیر و صلاح مشترک همه خانواده است. روسو می‌گوید مسئله این است که چگونه این حکومت حکیمانه بر خانواده را می‌توان با تغییرات و گسست‌هایی در اداره عمومی دولت وارد کرد؟ پس حکومت کردن بر دولت یعنی به کار بستن اقتصاد در سطح کل دولت، یعنی اعمال شکلی از مراقبت و کنترل بر اهالی و رفتار تک‌تک آحاد که به همان اندازه دقیق باشد که مراقبت و کنترل پدر خانواده بر خانواده و اموالش (همان: ۲۴۵-۲۴۴).
- فوکو در مقاله «تکنولوژی سیاسی افراد» به بیان مسئله مصلحت دولت می‌پردازد: «مصلحت دولت نه به حکمت خداوند ارجاع می‌دهد نه به عقل یا استراتژی‌های امیر، مصلحت دولت مرتبط است با دولت، ماهیت و عقلانیت خاص آن. (همان). در این درس‌گفتار، فوکو از اثری بنام «سلطنت اشرافی - دموکراتیک (۱۶۱۱) متعلق به لویی تورکه دومیرن یاد می‌کند. وی در این اثر تخصصی کردن قوه مجریه و قوای پلیس را پیشنهاد می‌کند. تورکه ایجاد چهار هیئت از پلیس را در هر ایالت پیشنهاد می‌کند که مسئول حفظ نظم عمومی هستند: دو هیئت مسئول مراقبت از افراد و دو هیئت مسئول مراقبت از اموال. اولین هیئت باید مراقب جنبه‌های مثبت، فعال و مولد زندگی باشد. یکی از این هیئت‌ها «باید به جنبه‌های منفی زندگی می‌پرداخت: فقرا، بیوه‌ها، یتیمان و سالمندان که نیازمند یاری بودند؛ همچنین باید وضعیت کسانی را سامان می‌داد که باید به کار گمارده می‌شدند، اما از کار سرباز می‌زدند، یا کسانی که فعالیتشان نیازمند کمک مالی بود و این هیئت باید صندوقی برای کمک‌ها و وام‌های مالی تهیدستان اختصاص می‌داد.

این هیئت همچنین باید مراقب سلامت عمومی - بیماری‌ها و اپیدمی‌ها- و نیز حوادثی نظیر آتش‌سوزی و سیل می‌بود و صندوق بیمه‌ای را برای حمایت از اشخاص در برابر چنین حوادثی تشکیل می‌داد (فوکو، ۱۳۹۰: ۳۵۴-۳۵۳). در این اتوپیا پلیس همه چیز را در بر می‌گیرد، اما از دیدگاهی بی‌نهایت خاص. در این اتوپیا افراد و چیزها در روابطشان در نظر گرفته می‌شوند. آنچه به پلیس مربوط است، همزیستی انسان‌ها در یک قلمرو، روابطشان با اموال و دارایی‌ها، آنچه تولید می‌کنند، آنچه در بازار مبادله می‌کنند و ... پلیس همچنین به شیوه زیستن افراد و به بیماری‌ها و حوادثی که در معرض آن قرار می‌گیرند، توجه دارد. در یک کلام پلیس از انسان زنده، فعال و مولد مراقبت می‌کند (همان).

فوکو در «نظم اشياء» (۱۳۸۹) تلاش کرده است دگرگونی‌هایی را توصیف کند که ظهور برخی علوم و از جمله اقتصاد را در آستانه قرن نوزدهم مشخص کند. وی معتقد است در دوره کلاسیک نه زندگی وجود دارد، نه علمی درباره زندگی و نه زبان‌شناسی تاریخی. به همین ترتیب، اقتصاد سیاسی نیز وجود ندارد؛ زیرا در نظم دانش، تولید وجود ندارد. به زعم فوکو تا لحظه‌ای که آدام اسمیت فرایند تقسیم کار فزاینده، ریکاردو نقش سرمایه و ج-بی. سی برخی از قوانین بنیادی اقتصاد بازار را با دادن جهتی نو به تجزیه تولید، بیان کردند. از این لحظه به بعد، اقتصاد سیاسی با موضوع و انسجام درونی خاص خودش پدیدار شد. قبلاً از آن هرچی بوده فقط تحلیل ثروت بوده و نه اقتصاد سیاسی.

به زعم فوکو مفاهیم پول، قیمت، ارزش، گردش و بازار در قرن هفدهم و هجدهم نه بر اساس آینده‌ای مبهم بلکه به عنوان بخشی از آرایش معرفت‌شناسی کلی و دقیق مورد توجه قرار گرفتند... فوکو می‌گوید در هر فرهنگ مشخص و در هر لحظه مشخص، همیشه فقط یک سیستم وجود دارد که شرایط امکان تمام دانش‌ها را معین می‌کند، چه به صورت یک نظریه بیان شود یا بی‌سر و صدا در یک عمل سرمایه‌گذاری [یا قرار داده] شود ... «امکان نداشت پیوند اجتناب‌ناپذیری را کشف کنیم که تجزیه پول، قیمت‌ها، ارزش و تجارت را به هم مرتبط کند، اگر در ابتدا این قلمرو ثروت را که جایگاه هم‌زمانی‌شان است، ایضاح نکرده بودیم» (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۰۱-۳۰۰). بنابراین از طریق توسعه علم حکومت‌کردن بود که اقتصاد توانست بر سطح معینی از واقعیت که «اکنون» اقتصادی می‌نامیم، تمرکز یابد و نیز از طریق علم حکومت‌کردن بود

که مسئله خاص جمعیت امکان‌پذیر شد و علم آمار نیز بدل شد به عامل تکنیکی اصلی یا یکی از عوامل تکنیکی اصلی این رفع موانع (همان: ۲۵۶).

یکی از مهم‌ترین شخصیت‌هایی که با رویکردی پسا‌ساختارگرایانه به مطالعه فقر پرداخته، مجید رهنماست که خود زمانی دستی قوی در اجرای برنامه‌های توسعه در اقصی نقاط جهان داشت. کارل پولانی، ایوان ایلچ و فوکو چهار تن از مهم‌ترین متفکرانی هستند که بر اندیشه مجید رهنما تأثیرگذار بوده‌اند. رهنما در نظر دارد گسست‌ها و پیوندهای بارز در برداشت‌های گوناگون از فقر، ثروت و توسعه را با استفاده از اسناد و مدارک گوناگون و در بین ادیان و فرهنگ‌های مختلف از قبیل اسلام، یونان، زرتشت، مسیحیت، یهودیت و ... در اعصار مختلف را مطالعه کند. وی (۱۳۸۵) معتقد است دو عامل به فرایند زوال بافت اجتماعی بومی و اقتصاد مبتنی بر اخلاق شتاب بخشید: از یک‌سو، جداسازی کار از سایر فعالیت‌های انسانی و تسلیم شدن به قوانین بازار و از سوی دیگر، جداسازی زمین از طبیعت و تبدیل آن به یک کالا. ایشان به مطالعه انواعی از فقر همانند فقر خودخواسته، فقر همزیستانه و فقر مدرن یا همان «بی‌نوایی» می‌پردازد. فقر خودخواسته انتخاب آزاد و آگاهانه یک موجود انسانی است که آسایش خود را در ساده‌زیستی هرچه بیشتر می‌جوید و به چگونگی زمینه‌های بیرونی نمی‌اندیشد. این گزینه در زندگی روزمره، بیانگر تمایل به زیستن جدای از هر گون چیزهای اضافی و غیر ضروری است. رهنما معتقد است یکی از اجزای مهم بعد دینی فقر همزیستانه، اخلاق معیشتی است. وی می‌گوید:

« اقتصاد معیشتی تنها دربرگیرنده تأمین دارایی‌های فیزیکی و مادی ضروری نیست، بلکه همچنین و به ویژه دربرگیرنده اخلاقیات زندگی و باوری مشترک است. اخلاق معیشتی که اغلب موجب ترس از کمبود مواد غذایی ناشی می‌شود باعث تقویت روابط و همبستگی می‌شود» (همان: ۲۰۵).

رهنما اقتصادداری جوامع را عامل بینوایی یا «فقر مدرن» می‌نامد. یعنی وابستگی فزاینده به اقتصاد از طریق افزایش نیازهای القاشده، نیازهایی که برآورده‌سازی آنها برای بخش گسترده‌ای از مردم بیش از پیش اگر نگوئیم دشوار، غیر ممکن است. اقتصاد نوین که چهره تولیدی دوگانه دارد (تولید همزمان فراوانی و بی‌نوایی) نوع بشر را به گونه‌ای، به مشارکت در تولید اشکال نوین بی‌نوایی سوق می‌دهد (همان: ۱۳).

اسکوبار (۱۹۸۴) استراتژی‌های پروبلماتیک کردن فقر<sup>۱</sup>، یکسان‌سازی رو به افزایش مسائل<sup>۲</sup>، تخصصی‌شدن توسعه<sup>۳</sup> و نهادینه‌شدن توسعه<sup>۴</sup> را استراتژی‌هایی می‌داند که از رهگذر آنها، کشورهای قدرتمند توانسته‌اند، گفتمان توسعه را استقرار و تثبیت سازند. به زعم وی هر یک از این استراتژی‌ها با توجه به ماهیت و نحوه عملکردشان مجموعه عناصر انضباطی و هنجاریخس را با خود به همراه داشته‌اند. اسکوبار در فصل دوم کتاب خود (۱۹۹۵) با عنوان «پروبلماتیک کردن فقر: افسانه جهان سوم و توسعه» این استراتژی را بهانه ورود غرب به جهان سوم و تبدیل کردن آنها به ابژه‌های دانش توسعه قلمداد می‌کند.

اسکوبار می‌گوید یکی از تغییراتی که بعد از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد، «کشف» فقر انبوه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین است. این کشف تقریباً نامرئی و منطقی، لنگری برای بازسازی اقتصاد فرهنگی و سیاسی جهانی بود. گفتمان جنگ به قلمرو اجتماعی و ناحیه جغرافیایی جدیدی به نام «جهان سوم» نقل مکان کرد. بنابراین اسکوبار می‌خواهد نشان دهد مسئله‌مندی فقر نه مفهومی ازلی، بلکه مفهومی است برساختی. تولید این مسئله‌مندی و مواجهه با فقر موجب حکمرانی بیشتر و گسترده‌تر کشورهای شده است که این استراتژی را برای ورود خود به دنیای کشورهای در حال توسعه برگزیده‌اند. علاوه بر این دو، صاحب‌نظران دیگری همانند اسپیواک (۱۹۹۵)؛ مک نیف (۱۹۸۲)؛ پولانی (۱۳۹۱) دوس سانتوس (۲۰۰۴) و وولف (۱۹۸۲) نیز در این ساحت، اندیشه‌ورزی کرده‌اند.

در این مقاله با استفاده از دستگاه‌های فکری و روشی مطرح‌شده در بالا نشان داده می‌شود که فقر ساختار تاریخی دارد. آغاز تحلیل را با مسئله فقر شروع کردیم و اینکه چطور در حال حاضر فقر در درون ساحتی صرفاً اقتصادی جای دارد. برای اثبات وجود گفتمان‌های غیر از گفتمان مسلط، در طول تاریخ ایران به گذشته برمی‌گردیم تا آنجایی که گفتمان‌های تاریخی دیگر فقر کشف شوند. برای این کار هم صورت‌بندی‌های زبانی فقر و هم صورت‌بندی‌های رویدادی آن را با استفاده از اسناد نشان خواهیم داد. در این جا چون هدف، تبارشناسی پیدایی

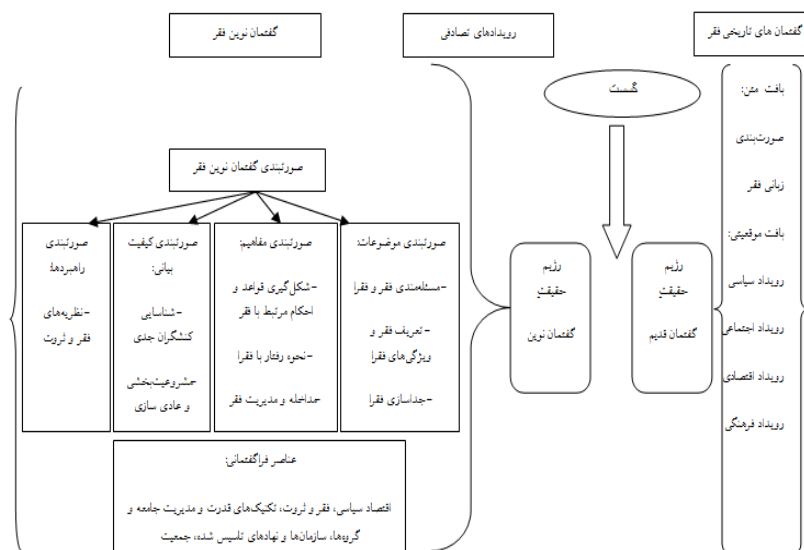
۱. The Problematization of Poverty

۲. The progressive incorporation of problems

۳. The professionalization of development

۴. The institutionalization of development

صورتبندی نوین فقر در تاریخ ایران است، صرفاً به توضیح نظری چگونگی کشف گفتمان نوین فقر در ایران می‌پردازیم.  
در شکل زیر مدل نظری تحقیق نشان داده خواهد شد:



شکل ۱. مدل نظری تحقیق

## روش‌شناسی

روش تحقیق حاضر، تبارشناسی است که با استفاده از رویکرد فوکویی به انجام رسیده است. در این رساله به منظور عینیت‌بخشی به مراحل روشی کار، علاوه بر رویکرد فوکو، از چند مطالعه استفاده شده است: «ده گام اصلی روش‌شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ با اتکا به آرای میشل فوکو» کچویان و زائری (۱۳۸۸) و «اصول تحلیل گفتمان تاریخی: یک روش تحقیقی کیفی» اسگیر جانسون<sup>۱</sup> (۲۰۱۰).

<sup>۱</sup> .Ásgeir Jóhannesson



مراحل اصلی تحلیل فقر در رساله حاضر عبارتند از ۱. انتخاب موضوع و شناسایی مسئله؛ ۲. شناسایی مواد و داده‌ها: علاوه بر متون و رسائل؛ اخبار، روزنامه‌ها، مجلات، آرشیوها، پرونده‌های موجود در دارالفقراها و دارالمساکین، اسناد درجه یک دولتی، گزارش‌های مخبره‌شده، گزارش‌های دولتی، قوانین، نامه‌ها و شکایت‌نامه‌ها از دیگر موادی بودند که سرنخ‌های جالبی را در مورد کشف گفتمان جدید فقر در اختیار ما قرار دادند؛ ۳. تحلیل واقعی اسناد: در این مرحله محقق با مطالعه و واکاوی داده‌ها و مواد تاریخی، تم‌های کشف‌شده را مفهوم‌پردازی می‌کند. ۴. مطالعه سوابق موضوع؛ ۵. شناسایی درجه صفر؛ ۶. کشف گفتمان‌ها: برای مشخص شدن بیشتر مسیر روشی، از روش فوکو استفاده کرده‌ایم: در صورت‌بندی گفتمانی چهار عنصر وجود دارد: الف) صورت‌بندی موضوعات؛ ب) صورت‌بندی مفاهیم؛ ج) صورت‌بندی کیفیت بیانی و د) صورت‌بندی راهبردها؛ ۷. تحلیل گسست. در پژوهش حاضر با نشان دادن دوره‌ای از تاریخ ایران که در آن فقر، به امری پروبلماتیک و در نتیجه قابل برنامه‌ریزی تبدیل می‌شود و نیز با نشان دادن رویدادها و مناسبات اقتصادی و غیر اقتصادی در این دوره، این گسست‌ها نشان داده می‌شود؛ ۸. تحلیل تبار؛ ۹. تحلیل تصادف: به منظور تبارشناسی فقر، ناگزیر از مطالعه رویدادها و پیشامدها در تاریخ ایران بودیم. از مهم‌ترین رویداد تأثیرگذار بر پیدایی گفتمان جدید فقر، قحطی، جنگ و مناسبات مرتبط تجاری و اقتصادی جهانی بودند که در ادامه به آن اشاره می‌شود؛ ۱۰. تحلیل قدرت؛ ۱۱. تحلیل مقاومت و ۱۲. نوشتن گزارش.

### یافته‌های تحقیق

شکل‌گیری صورت‌بندی جدید فقر و مشروعیت‌بخشی به آن در ایران در بستر مجموعه‌ای از رویدادهای تاریخی به وجود آمده است که در چند محور آن را بررسی می‌کنیم.

#### ۱. تولد زبان نوین در اقتصاد سیاسی ایران

در اواسط دوره قاجار، تعامل مجموعه‌ای از کنش‌گران شامل روشنفکران، دانشجویان، بروکرات‌ها و به عبارتی حاملان اندیشه‌های نو با رخداد‌های جدید {جهانی} بر شکل‌گیری رویه‌های زبانی و استقرار صورت‌بندی گفتمانی جدیدی در عرصه اقتصاد سیاسی و در ادامه موضوع فقر تأثیر جدی گذاشت. بنابراین ابتدا کنش‌های کلامی جدی و گزاره‌های زبانی

کنش‌گران جدی در عرصه اقتصاد را دنبال می‌کنیم که رژیم‌ی از حقیقت را در اواسط دوره قاجار و اوایل دوره رضاشاه ایجاد کردند.

طالبوف با نگاهی انتقادی به وضعیت ایران، می‌گوید: «مملکت ما اگر از علم و ثروت و حیثیت، قحطی و گرانی است از طرف جهل و نکبت بسیار بسیار فراوانی و ارزانی است... به زعم او ثروت یعنی روح، مدیر عالم تمدن، استعداد، استقلال، زحمت و «برکت خداوندی» (طالبوف، ۱۳۴۶: ۱۲۵-۱۲۳). طالبوف به دنبال دریافت حقیقتی از ثروت است: «علمای «پولتیک ایکانوم» در شرح معانی ثروت ایضاحات بسیار مبسوطی دارند و بیانات زیاد نوشته‌اند ... {ولی} فی‌الحقیقه تاکنون در وطن ما معنی این لفظ [ثروت] مجهول بوده تا چه رسد به حقیقت ثروت» (همان: ۱۳۳). وی با دریافت نوین از نسبت معاد و معاش توجه خاصی به تولید ثروت داشت و آن را بر اساس همه شئون حیات انسانی می‌دانست: او می‌نویسد: «اگر تحصیل معاش نیست، وجود نیست. اگر وجود نیست، حیات نیست و در نبودن حیات حقوق خودشناسی و خداشناسی از ما معدوم است» (همان: ۱۶۹).

زین‌العابدین مراغه‌ای بر تفکرات سنتی حاکم نقد می‌کند و بر لزوم استقرار رویه زبانی و عملی جدیدی تأکید می‌کند. مراغه‌ای از عدم حاکمیت عقلانیت فایده‌مندی و سودمندی در جامعه پرده بر می‌دارد، به کنش‌های غیر اقتصادی و بی‌خبری مردم حمله می‌کند و اقتصاد سنتی را در تعارض با اقتصاد جدید می‌داند. مراغه‌ای در انتقاد از شاعران هوادار سنت زمان خود می‌نویسد: «امروزه شعر سنتی ایران هیچ روحی ندارد. این شیوه کهنه‌شده مقتضیات زمان امروز در امثال این ترهات، روحی نگذاشته ... از دامن سینی بران دست بکش و بر سینه معدن نقره و آهن بیاویز ... از جنگ وطن، ثروت وطن، از لوازم آبادی وطن ترانه‌ای بساز» (مراغه‌ای، سیاحتنامه، جلد نخست، ۱۰۲ به نقل از طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۴۸).

میرزا محمد کاشف‌السلطنه (۱۳۰۷-۱۲۴۴ه.ش) رساله «در فواید راه‌آهن» خود را بر خردگرایی و تحلیل داده‌های علمی مبتنی می‌داند و و هدف از تدوین آن را آگاهی‌دادن به مسئولان امور قلمداد می‌کند. کاشف می‌گوید «منفعت وقتی حاصل نموده‌ایم که به قول انگلیسی‌ها «وقت پول است» و واقعاً چنین است. هرکس وقت خود را به بیهودگی تلف نماید ثروت و ثمر عزیز خود را گم کرده است» (همان: ۴۹).

کتابچه قانون محمدشفیع قزوینی رساله‌ای در توضیح «پیشانی اهالی ایران» است. قزوینی (۱۳۷۰: ۴۰) در مورد عدم وجود ثروت در کشور می‌گوید «نظر به اقتضای زمان در بیان قحطی پول و تنگی نان در بعضی از بلاد ایران، لکن قحطی پول در عموم محروسه است و نخوتست و پیشانی خلق و ورشکستگی اهالی ایران به حد افراط».

مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله در باب ازدیاد ثروت کشورهای پیشرفته معتقد بود در گذشته مردم این کشورها فقیر بودند، ولی «حسن تدبیر مملکت‌داری اسباب ازدیاد ثروت آنها شد...» «برای این که مردم بتوانند مالیات بدهند، باید «تولید ثروت» کرد و این امر به سه صورت متصور است: کاستن از خرج، افزودن بر دخل و با کاستن خرج و افزودن و دخل» (راه نجات، ۱۴-۵ به نقل از طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۷۰).

ملکم‌خان در «اصول ترقی» می‌گوید «آبادی یک مملکت بسته به مقدار امتعه‌ای است که در آن ملک به عمل می‌آورند، آهن، گندم، زغال و الماس جزو امتعه هستند، هر ملکی که بیشتر متاع به عمل آورد خواه طلا، خواه گندم، غنی‌تر از دیگران است. این فقره را هنوز اهل ایران نفهمیده‌اند.» (ملکم‌خان، ۱۳۸۱: ۱۶۹ و ۱۷۰). به زعم وی «سرمایه اولین آلت اجتهاد بشری است» (همان: ۸۰) وی طریقه افزایش پول و سرمایه را در ایران تأسیس بانک‌ها می‌داند و رساله‌ای با عنوان «مذاکره درباره تأسیس بانک» دارد (همان: ۱۷۵-۱۷۴).

روح فلسفه دولت میرزاحسین خان سپهسالار تغییر بود در جهت ترقی. نگرش او صرف عقلی بود، جوهر نقشه ترقی وی «اصلاح طرز حکومت»؛ «تأسیس دولت منتظم» بر پایه «قوانین موضوعه جدید»؛ «وضع قوانین ممدوحه دول متمدنه» و «موافق رسوم و قوانین معموله بین الدول و مناسب وضع و حالت این مملکت» و «الغای ادارات قدیمه و تشکیل وضع جدید» و «افزایش ثروت ملت و دولت» بود (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۴۷).

باب ثانی رساله «منهاج‌العلی» در توضیح و تشریح مطالبی چند در مورد آنچه موجب تحصیل طرق ثروت و مکنت می‌شود است که در بخش‌های پیشین به آن اشاره شد. نکته‌ای که در صورتبندی جدید از اقتصاد سیاسی در تاریخ این دوره ایران وجود دارد، سیطره اندیشه مادی‌گرایی است؛ به عبارت دیگر تولید ثروت یکی از پایه‌های مهم گفتمان ترقی است که به طور چشمگیری در میان قواعد موجود در متن‌های بررسی شده وجود دارد و بر سایر گزاره‌های پیشین در اقتصاد سنتی پیشی می‌گیرد، در این دوران، تحریک و تشویقی تنظیم-

شده به اشکال گوناگون برای ثروتمندشدن صورت می‌گیرد، به طوری که برخی آن را «روح، مدیر عالم تمدن و برکت خداوندی» برخی آنرا «اولین آلت اجتهاد بشری» یا «طریق ترویج آدمیت» نامیدند و بر «تزیید ثروت ملی» «تولید ثروت» «ازدیاد ثروت» و «تلاش برای دستیابی به حقیقت ثروت» تأکید بسیاری کردند. در اینجا به تبع مجموعه کاملی از کردارها همانند مالیات-بندی، قوانین تجارت، مؤسسات و نهادهای جدیدی همانند «بانک‌ها» شکل می‌گیرند. اینها در واقع محل شکل‌گیری حقیقت‌اند. حقیقت یا همان سیاست کلی حقیقت در این جامعه، میل به تولید و افزایش ثروت و امحای فقر و اشکال آن است.

## ۲. فاجعه‌های طبیعی و بروز مصادیق گوناگون فقر در ایران

همانطور که گفته شد خرد حاکمیتی با ترویج و تشویق برخی اصول، گزاره‌ها و قواعد زمینه‌ساز شکل‌گیری نظم و صورتبندی جدیدی است. در این صورتبندی، تولید «ثروت» به صورت همه‌جانبه تشویق و «فقر» در اشکال مختلف نهی می‌شود؛ اما همه چیز به این راحتی پیش نمی‌رود: در نیمه سده عصر ناصری فشار اقتصادی؛ یورش‌های پی در پی بیگانگان بر ایران و جنگ‌های گوناگون؛ گسترش بیماری‌های واگیردار مانند وبا و طاعون؛ آوارگی‌های اجتماعی «فرودستان» و ... نمونه‌هایی از این موارد بودند که برای حاکمیت دردسرساز شدند (حائری، ۱۳۸۷: ۲۳۱؛ ناطق و آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۰۲؛ مروارید، ۱۳۷۷: ۲۹؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۹۱؛ اتابکی، ۱۳۹۰: ۶۴؛ فلور، ۱۳۶۶: ۲۴؛ سیف، ۱۳۷۳: ۱۰۹؛ طالبوف، ۱۳۱۸، ۲۶؛ مجد، ۱۳۸۷؛ نجم‌آبادی، ۱۳۸۱: ۸؛ هولت، ۱۳۸۷: ۵۶۷-۵۶۵).

فجایع طبیعی همانند بیماری، خشکسالی و قحطی‌های بی‌سابقه آن هم در شرایطی که گفتمان ترقی و تجدد در ایران در حال تکوین و تشویق بود را باید به عنوان بزنگاهی تاریخی در مطالعه فقر در ایران نام برد. قحطی عمومی سال ۱۲۵۰ ه.ش به تحقیق هولناک‌ترین و مرگ‌بارترین رویداد در طول قرن اخیر و حتی دوران بعد از مغول است. این رویداد عظیم‌ترین مصیبت اجتماعی سراسر دوره قاجار است (مجد، ۱۳۸۷؛ گرنی، ۱۳۸۷). بر طبق برآوردها حدود یک دهم جمعیت ایران در این سالها از گرسنگی مردند (افشار، ۱۳۷۴: ۷۱۹؛ سیف، ۱۳۷۳: ۲۵۴؛ صفری، ۱۳۷۰: ۳۹۵؛ دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۶۸؛ سالور، ۱۳۷۴؛ شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۷۱). گزارش شدت و مرگباری قحطی و خشکسالی بسیاری از شهرهای دیگر نیز در میان اسناد و کتب

نوشته شده موجود است (گیلبر، ۱۹۷۷ و گولد سمید ۱۸۷۶ به نقل از کاتبی، ۱۳۸۴: ۴۳؛ گرنی و صفت، ۱۳۸۷: ۱۸۸؛ کاتبی، ۱۳۹۰: ۱۷۰؛ راوندی، ۱۳۵۴: ۷؛ رواندی، ۱۳۶۴: ۴۳۸؛ ظهیرالدوله و افشار، ۱۳۵۱: ۱۶۱-۱۶۰؛ مجلد، ۱۳۸۷؛ کالدول<sup>۱</sup>، ۱۹۱۷؛ تاوثرد<sup>۲</sup> (۱۹۱۸) در روزنامه رعد، ژانویه ۱۹۱۸؛ داناها<sup>۳</sup> ۱۹۱۸: ۹۳-۷۷ و ...).

شدت قحطی به حدی رسید که مردم به خوردن علف، گوشت حیوانات بارکش، سگ، گربه، موش و حتی مردار و فضولات حیوانی روی آوردند. در بعضی نقاط آدم‌خواری، بچه دزدی و قتل کودکان نیز شایع شد (شهیدی، ۱۳۸۳: ۴۸۴؛ کاتبی، ۱۳۹۰: ۱۷۲). در سندی به نقل از روزنامه کاشان در تاریخ ۱۲۸۶ که در آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران موجود است، آمده: «... یک زنی از فقرا طفل چهارساله داشته موافق تقریر خودش که اظهار کرده است طفل را کشته، خورده بود، حالا او را برده‌اند تا حکم شرع او صادر شود (آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران به شماره ۲۹۷۷-۲۹۵۰۰ به نقل از گرنی، ۱۳۸۷: ۱۶۴). همچنین در مورد شدت فاجعه قحطی چنین می‌گویند «به گونه‌ای که در شهر قم هیچ کس جرأت نمی‌کرد تنها به خیابان‌ها برود و در بیرون شهر قم ارادل، زنان در جستجوی غذا را به بهانه اینکه می‌خواهند به آنان غذا بدهند فریب می‌دادند، به قتل می‌رساندند و از گوشت آن‌ها استفاده می‌کردند (اریاب، ۱۳۶۴: ۶۰).

در این شرایط هولناک و مرگبار، ظلم و ستم زمین‌داران بر دهقانان نیز ابعاد فاجعه را بیشتر و بیشتر می‌ساخت (قزوینی، ۱۳۷۰: ۸۲-۸۱؛ اتابکی، ۱۳۹۰: ۶۵؛ طالبوف؛ ۱۳۲۴: ۷۳-۷۰؛ ظهیرالدوله و افشار، ۱۳۵۱: ۲۰۹؛ ناظم‌السلام کرمانی، ۱۳۳۲: ۱۹۸؛ فیروزمیرزا، سفرنامه، ۱۳۴۲ به نقل از سیف، ۱۳۷۳: ۱۲).

پیامد چنین اوضاع نامساعدی، اواخر قرن سیزده و اوایل قرن چهارده، آوارگی اجتماعی مردمان بسیاری است که در جستجوی تأمین نان و مواد غذایی، راهی شهرهای بزرگ‌تر شدند. این پدیده تمام شهرهای ایران را درگیر خود کرد است: زنجان، ملایر، سنندج، تهران، کرمانشاه، بهبهان، اراک، زاهدان، شوشتر، رشت، همدان، اهواز، کاشان، مشهد، خرم‌آباد، شاهرود، قوچان، شیراز، بابل، بیرجند، بوشهر، گرگان، اصفهان، جهرم، تبریز، یزد، کرمان، رضاییه، ایرانشهر، بم،

<sup>1</sup>. Caldwell, dispatch, 891. 00/920, October 4, 1917

<sup>2</sup>. Southern to Vickery, letter and memorandum, 891. 48/127, December, 24, 1918.

<sup>3</sup>. Donoho

اردبیل، بندرعباس، قم ...<sup>۱</sup> علاوه بر اسناد مورد مطالعه از مرکز آرشیو کتابخانه ایران، گزارش‌های دیگری دال بر آورگی جمعیت بسیاری از ایرانیان وجود دارد: گزارش کالدول<sup>۲</sup> با عنوان «فقر و رنج در ایران» (کالدول، ۱۹۱۷: به نقل از مجد، ۱۳۸۷: ۳۷)؛ «پناهنده‌شدن صدها نفر و هلاک شدن آنها در پایتخت» (مجله «بلدیه» ۱۳۰۰)؛ «رعیت پریشان» شفيعی قزوینی (۱۳۷۰) «پیدایش گدایی در ایران» روزنامه اطلاعات.<sup>۳</sup> و «خجالت‌آور بودن وضعیت سائین و گدایان کوچه‌های طهران» روزنامه شفق سرخ<sup>۴</sup> و ... نمونه‌هایی از این گزارش‌ها هستند.

### ۳. سیاست و مدیریت فقر

سؤال این است که بر سر این همه مردم فقیر چه خواهد آمد، حکومت چه درکی از این وضعیت دارد و چه استراتژی‌های در مواجهه با آن بر می‌گزیند؟ در اولین شماره مجله بلدیه در سال ۱۳۰۰ آمده است:

«هیچ شک و تردیدی در باب مداخله دولت در مؤسسات اجتماعی باقی نیست، فقط صحبت در این است که بر طبق چه اصولی و از روی کدام قاعده باید به این اعمال برید مبادرت ورزید. ما برای مبادرت به این عمل خطیر سعی نموده که فقط اصولی را به موقع اجرا گذاریم که از امتحان خوب بیرون آمده و در ممالک دیگر واسطه سعادت و نجات طبقه فقرا شده‌اند».<sup>۵</sup>

همانطور که در سند بالا آمده حاکمیت برای مواجهه و مدیریت وضعیت پیش‌آمده راه‌هایی را بر می‌گزیند که «امتحان خود را پس داده باشند». به نظر می‌رسد تجارب سایر کشورها در مواجهه با فقر، بر نوع واکنش حکومت ایران به فقر اثرگذار بوده باشد. یکی از این تجارب «قانون تهیدستان انگلستان است». در مقاله حاضر، اسنادی موجود است که نشان می‌دهد دانشجویان و بروکرات‌های ایرانی که برای مشاهده تجارب کشورهای دیگر بخصوص به

۱. اسناد موجود در مرکز آرشیو کتابخانه ملی ایران

2. John Lawrence Caldwell

۳. روزنامه اطلاعات، سال سوم، ۱۹ آبان ۱۳۰۷، شماره ۶۲۶، ۱.

۴. اسناد شماره ۲۹۰۴۹۹۸ و ۲۶۳۶۰۰۳۲ مرکز آرشیو

۵. مجله بلدیه، سال اول، ۱۹ جوزا ۱۳۰۰، ۹ ژوئن ۱۹۲۱، شماره ۱، تهران، ۸-۷

انگلستان مسافرت کرده بودند، به خوبی با قوانین و نهادهایی که برای مدیریت فقر تصویب و تأسیس شده بود، آشنایی پیدا کرده بودند (مسیر طالبی، ۱۸۲۷: ۷۷-۷۶؛ سفرنامه صالح شیرازی، ۱۸۱۰: ۱۸۰؛ ایلچی، ۱۳۶۴: ۲۶۴ و ۲۶۵).

علاوه بر این موارد، رئیس بلدیة و نمایندهٔ صحی ایران نیز در یکی از سفرهای خویش به پاریس، از مراکز نگهداری فقرا دیدن کرده است. در گزارشی از مجله بلدیة آمده است: «آقای دکتر ابوالقاسمخان شیخ (احیاءالدوله سابق) رئیس ادارهٔ صحیة و مشاغل و معاونت اجتماعی بلدیة تهران بر حسب تقاضای مجمع اتفاق ملل و پیشنهاد صحیة کل مملکتی و امر و اجازهٔ مقام منبع ریاست وزراء عظام در ۲۵ شهریور ۱۳۰۴ محض تکمیل معلومات صحی و ملاحظه و مطالعه مؤسسات طبی به اروپا مسافرت نموده ... اینک ترجمه راپرتی را که ایشان پس از دو ماه توقف در پاریس به صحیة مجمع اتفاق ملل در ژنو ارسال داشته‌اند برای اطلاع عامه ذیلاً درج می‌شود. ایشان از پاریس به لندن و از آنجا به بروکسلی و ایتالی و بعد به الجزیره و تونس و مصر و کرس و فلسطین خواهند رفت». و در ادامه گزارش ایشان آمده است.<sup>۱</sup>

نهادهایی همانند وزرات کشور، وزرات دارایی، وزرات داخله، مجلس شورای ملی، فرمانداری، استانداري، اداره بلدیة، بخشداري شهربانی، جمعیت شیر و خورشید سرخ، ژاندارمری، اداره تشکیلات کل نظمیه، اداره فرهنگ و ... با اتخاذ اقداماتی در این دوره در مدیریت فقر نقش‌پردازی کردند.

### ۳-۱. اقدامات مدیریت فقر

با مروری بر اسناد رسمی و گزارش‌های موجود در آن دوره، یعنی از اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزده، می‌توان سیاست‌گذاری و اقدامات حاکمیت را به منظور مدیریت وضعیت به وجودآمده برشمرد:

الف) توسل به کمیته‌های امدادرسانی خارجی (کالدول ۱۹۱۸<sup>۲</sup>، به نقل از مجد ۱۳۸۷: ۲۰۰، ۲۰۷ و ۴۰).

۱. بلدیة، شماره ۱۴، اسفند ۱۳۰۴، سال چهارم، ۳-۲.

2.dwell, dispatch 390, 891. 48/111, May 21, 1918.

ب) اخذ کمک از برخورداران محلی (مجله بلدیہ؛ شهیدی، ۱۳۸۳: ۴۸۴، ۳۴۸، ۳۴۰؛ اصفهانی و بهرامی، ۱۳۷۸: ۲۹؛ سند کتابخانه ملی ایران؛ روزنامه اطلاعات<sup>۳</sup>). البته این موارد به صورت محدود انجام می‌شده است.

ج) تشکیل کمیته مرکزی کمک و صدقات (روزنامه رعد، ژانویه ۱۹۱۸، به نقل از مجلد، ۱۳۸۷: ۴۳).

د) تصویب قوانین جمع‌آوری فقرا و گداها: به عنوان محل شکل‌گیری گفتمان جدید. در سال ۱۳۰۲ دیوان حاکمیت ایران حکم داد که گدایان را دستگیر کنند. با اینکه در قانون مصوب، از لفظ «ولگرد» و «گدا» استفاده شده اما در عمل و در آیین‌نامه‌ها، نظام‌نامه‌ها و کمیسیون‌های شاهدیم که هر جا نام گدا برده شده، نام فقرا نیز برده شده و این دو از هم قابل تمییز نیستند. بعضاً از واژه‌های دیگری همانند عجزه، مسکین، بینوا، مستمند، بیچاره، بی‌کس، عاجز، بی‌بضاعت و ... نیز استفاده شده است.

در فصل قانون مجازات عمومی، ماده ۲۷۳، دوره پنجم مجلس شورای ملی (۱۳۰۲)<sup>۴</sup> در تعریف ولگرد آمده است «ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مخصوص و یا وسیله معاش معلوم و یا شغل و یا حرفه معینی ندارد، مگر اینکه سن او از پانزده سال تجاوز نکرده باشد- ولگردی خلاف محسوب می‌شود و مجازات آن مطابق باب چهارم تعیین خواهد شد (مجموعه قوانین، ۱۳۲۴: ۱۵۹).

روزنامه اطلاعات در شماره‌ای با تیتیر «برای جمع‌آوری فقرا» آورده است: «در جواب پیشنهاد اداره بلدیہ به مقام ریاست وزراء راجع به جمع‌آوری فقرا و لزوم پرداخت مصارف نگهداری هزار نفر آنها برای یکصد روز از طرف آقای رئیس‌الوزراء جواباً دستور داده شده است که برای

۱. سال اول، ۱۹ جوزا ۱۳۰۰، ۹ ژوئن ۱۹۲۱، شماره ۱، ۸

۲. شماره ۱۴۹۷/۲۹۱

۳۳. سال دوم، ۱۶ بهمن ۱۳۰۶، شماره ۲، ۴۲۴

۴. دوره پنجم مجلس شورای ملی: پنجمین دوره قانونگذاری در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ خورشیدی مطابق با ۵ رجب ۱۳۴۲ افتتاح شد. در این دوره بود که سلطنت قاجاریه منحل شد و مجلس مؤسسان در ۲۱ آذرماه همان سال سلطنت را به پهلوی داد. این مجلس در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۰۴ خاتمه یافت (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی).



جمع‌آوری آنها نظام‌نامه خاصی تهیه نموده و ترتیب اساسی در نظر گیرند که اهالی ولگرد و متکدی به کلی جمع‌آوری شوند...<sup>۱</sup> اسناد دولتی زیادی در زمینه برگزاری کمیسیون‌ها و صدور بخش‌نامه‌ها یافت شدند<sup>۲</sup>.

#### ه) تأسیس سازمان‌های نگهداری فقرا: نقطه عطف دیگر.

استراتژی و تکنولوژی اصلی حاکمیت در مواجهه با فقر «تصفیه جامعه» و «حبس» فقر است. استراتژی که برای اولین بار در تاریخ ایران به کار گرفته می‌شود. همانطور که گفته شد از اواخر قرن سیزدهم و به طور اخص آغاز قرن چهاردهم زندگی فقرا تابع گزینش‌های سیاسی و دستکاری حکومت شد. یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های مدیریت فقر در این دوره تأسیس مراکز نگهداری اجباری برای فقرا یا دارالفقراهاست که گاه نوانخانه، دارالمساکین، مسکینخانه، گرمخانه، اندرزگاه، شفاخانه، مهمانخانه و ... نیز نامیده می‌شوند. در طی مدت کوتاهی افراد بسیار زیادی در این مراکز محبوس شدند. قدرت مطلقه، احکام سلطنتی دایر بر حبس صادر می‌کرد و افراد را دلبخواهی و بدون محاکمه در بند می‌انداخت. ایجاد چنین نهادهایی به منظور پیشبرد همان هدف اصلی یعنی «تصفیه جامعه» از گروه‌هایی است که نمی‌توانند در داخل قواعد و صورتبندی جدید ایجاد شده جای گیرند: هدف این بود که از طریق کاربرد دقیق تکنیک‌های اداری، دانش و قدرت، بدن و جسم فقرا را مدیریت کنند و آنها را به ابدانی رام و مفید تبدیل کنند. متأسفانه آمار دقیقی از کل این مراکز وجود ندارد، ولی گستردگی این گونه اقامتگاه‌ها را می‌توان با حجم انبوه پرونده‌های آنها در شهرهای کوچک و بزرگ ایران ملاحظه کرد.<sup>۳</sup>

۱. روزنامه اطلاعات، سال دوم، ۷ آذر ۱۳۰۶، شماره ۳۶۹، ۳، "برای جمع‌آوری فقرا".

۲. همان؛ روزنامه شفق سرخ، ۱۲ بهمن ۱۳۰۴، شماره ۴۳۶، ۲ با تیتراژ "کمیسیون جمع‌آوری فقرا". اسناد شماره

۲۶۳۶۰۰۳۲؛ ۲۹۰۱۱۱؛ ۲۹۳۲۹۸۵۴؛ ۱۳۸۹۱۷۵۲۴؛ ۱۳۸۹۱۷۵۲۴؛ ۲۹۰۴۹۸۳؛ ۲۹۰۴۹۹۸؛ ۲۹۰۴۹۹۸ و ۲۹۳۳۰۲۳۵ آرشیو.

۳. اسناد شماره؛ ۳۹۳۳۹۳۷۵؛ ۳۹۳۳۹۳۷۵؛ ۱۵۴/۲۹۳/۹۶؛ ۲۹۰۴۹۹۸؛ ۲۹۳۶۰۰۳۲ و ۲۹۳۲۹۸۵۴ مرکز آرشیو؛ سند

شماره ۱۱۷۹۰ آرشیو مجلس شورای اسلامی؛ شماره‌های روزنامه اطلاعات: سال اول، ۸ آذر ۱۳۰۵، شماره ۹۱، ص

۲؛ سال دوم، ۱۳ آذر ۱۳۰۶، شماره ۳۷۴، ۲؛ سال دوم، بهمن ۱۳۰۶، شماره ۴۱۵، ۳؛ سال دوم، ۱۵ بهمن ۱۳۰۶،

شماره ۴۲۳، ۳؛ سال دوم، ۱۶ بهمن ۱۳۰۶، شماره ۴۲۴، ۲؛ سال دوم، ۱۷ بهمن ۱۳۰۶، شماره ۴۲۵، ۱؛ سال دوم، ۲۳

بهمن ۱۳۰۶، شماره ۴۲۹، ۲؛ روزنامه شفق سرخ: شماره‌های ۶۵۱؛ ۲، آذر سال ۱۳۰۵؛ ۸ آذر ۱۳۰۶، شماره ۸۷۱؛ ۱۲

بهمن ۱۳۰۴، شماره ۴۴۷، ۲.

در همان آغاز و قبل از سازمان‌دهی آنها به صورت رسمی، مکان‌های فقرا در نظر گرفته شد همانند قلعه‌ها، مساجد، تکیه‌گاه‌ها، باغ‌ها و ...

جدای از اقدامات محلی در سطح شهر برای نگهداری فقرا که بیشتر در مراحل اولیه مهاجرت فقرا به مراکز کوچک و بزرگ شهری اتفاق افتاد، مراکز اصلی نگهداری فقرا تحت سازمان‌دهی بلدیة انجام گرفت، تأسیس بلدیة (۱۲۸۵ ش) و ساختار بلدیة خاص نظم سرمایه-دارانه این دوران است، این نهاد یکی دیگر از نهادهای ایجادشده به منظور پیشبرد سریع‌تر قواعد و گزاره‌های صورتبندی جدید بود که توسط سیدضیاء طباطبایی، نخست وزیر ایران در زمان احمدشاه قاجار، نظامنامه آن نوشته شد.

در این جا ذکر نکته دیگری لازم است و آن این است که تأسیس این سازمان‌ها و پذیرش آنها در جامعه نیازمند گزاره‌های مشروعیت‌بخش است. یکی از مهمترین گزاره‌های مشروعیت-بخش این است که «تعداد فقرا در ازدیاد است و جامعه از حیث سوءاخلاق و انتشار امراض در مخاطره افتاده، بنابراین مراکز نگهداری فقرا، تأمین‌کننده سعادت و خوشبختی فقرا هستند». در ادامه به توضیح بیشتر این مطلب می‌پردازیم.

در اولین شماره مجله بلدیة که در ۱۹ خرداد ۱۳۰۰ آمده است «وظایف اصلی اداره امور خیریه بلدیة طهران عبارت است از تأسیس مؤسسات مختلف برای تأمین زندگانی اشخاصی که محروم از وسائل معاش بوده، نمی‌توانند لوازم حیات خود را فراهم نمایند». «وقتی گفته می‌شود ترفیه و اصلاح وضعیت فقرا، مقصود این است که تأمین زندگانی و تهیه سعادت و سلامت هموطنان عزیز و یا از تأسیس دارالمساکین و دارالیتام به عمل درآوردن، بزرگترین آمال و غایات زندگی انسانی که تمام انبیاء الوالعزم و قائیدین بشر برای پیشرفت آن سعی کرده و موعظه‌ها نموده و حتی برای نیل به آن غالباً حیات خود را فدا ساخته‌اند».<sup>۲</sup>

ابتدا به اقدامات خیریه‌ای طبقات متوسط اشاره می‌کند.<sup>۳</sup> و در ادامه به ناکافی بودن این گونه از اقدامات خیریه‌ای اشاره می‌کند.<sup>۴</sup> در ادامه برای مشروعیت‌بخشی بیشتر به تأسیس مراکز نگهداری فقرا می‌نویسد:

۱. همان، شماره ۱۰، تهران، ناشر بلدیة تهران، ۸.

۲. همان، شماره ۱، تهران، ناشر بلدیة تهران، ۶-۵.

۳. مجله بلدیة، سال اول، ۱۹ جوزا ۱۳۰۰، ۹ ژوئن ۱۹۲۱، شماره ۱، ۶.

۴. همان.

«شاید هنوز بعضی اشخاص یافت شوند که به هیچ وجه به این قبیل مؤسسات اعتماد نداشته باشند و باید اعتراف نماییم که نه فقط کهنه‌پرستان مملکت دارای این عقیده هستند بلکه از اشخاص منورالفکر و شاگردان تحصیل کرده مدارس اروپا هم اشخاصی هستند که عدم تمایل و حسن عقیده خود را به چنین مؤسساتی نشان داده‌اند، زیرا ما در مملکتی زندگانی می‌کنیم که هنوز اقبال عمومی برای تعلیم و تربیت نیست...»<sup>۱</sup>.

در ادامه انتقادات به مخالفان می‌نویسد:

تنها راه حل ممکن انجام اقدامات بنیادی بوده که امری نه اختیاری بلکه اجباری است: «برای چنین ملت محصوره‌ای که مانند عنکبوت دور تا دور خود از خرافات تاروپودهای ضخیم نسج کرده است و از ترتیبات عالم جدید به کلی بی‌خبر است، تندبادی لازم است که رشته‌های سست دایره جهل او را از هم گسیخته و به او بفهماند که عریان و بدون وسیله با عناصر بی‌رحم طبیعت امروز نمی‌شود زندگانی کرد».<sup>۲</sup> «نفحات این تندباد وزیده از امروز به بعد انتخاب این طریق زندگانی اجباری است نه اختیاری. در قطعنامه‌های رئیس سابق دولت حصه و سهمی را که حکومت برای ترفه حال فقرا در نظر گرفته تشریح شده و محتاج به تذکار نیست و عجالتاً به فعلیت درآوردن آن مواد، مشعش‌ترین دوره زندگانی همشهریان را تشکیل می‌دهد».<sup>۳</sup>

مطالب بالا به خوبی گزاره‌هایی از این صورتبندی و قواعد آن را به خوبی نشان می‌دهد. پیوستن به این صورتبندی و پذیرش قواعد جدید امری اجباری است و هرآنکس در برابر آن مقاومت کند جاهل، بی‌خبر و تنیده در خرافات ضخیم خود است. در این جا فاعل سخن نه فقرا بلکه خرد حکومتی است که صلاحیت قضاوت را داشته و می‌گوید انجام این گونه اقدامات و تأسیس مراکز اجباری نگهداری فقرا راهی است که به خوشبختی و سعادت فقرا ختم می‌شود و استقرار آن «مشعش‌ترین» دوره زندگانی آنان را در برمی‌گیرد؛ بنابراین «هیچ شک و تردیدی در باب مداخله دولت در مؤسسات اجتماعی باقی نیست».

اداره امور بلدیة تهران در مدت ۳ ماه از زمان حیات خود ۳ دایره را تأسیس کرده است: اول دارالیتام. دوم دارالمساکین و سوم کارخانه‌های بلدی، مریض‌خانه و دارالعجزه.<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. همان: شماره ۱، ۳۶.

۳. همان، ۶-۷.

۴. همان، شماره ۱، ۱۰.

#### ۴. دانش و قدرت بر ساخت فقر و فقرا

دانش عنصری مهم و اساسی در تحول تاریخی رژیم‌های قدرت و حقیقت گوناگون به شمار می‌رود. این دانش شامل استراتژی‌ها و روابط در درون دستگاه‌ها و نهادهاست. طی اواخر قرن سیزده و اوایل چهارده، فقر، گدایی و نداری به موضوع پژوهش و توجه، کنترل اداری، توجه دولتی و به عبارت بهتر «مسئله‌مندی» حاکمیت تبدیل شد. در این زمان عنصر اساسی، بر خلاف دوران قبل نه دانش اخلاقی و دینی بلکه کاربرد دقیق دانش تجربی همانند گسترش بروکراسی و دانش اداری، آرشیوبندی، راه‌اندازی نشریات و اعمال دانش پزشکی در مراکز نگهداری بود که به حقیقت‌مندی صورتبندی جدید فقر در جامعه کمک می‌کرد. یکی از ویژگی بارز تأسیس دارالمساکین مدیریت عقلایی و بهینه‌تر بر فقرا با ایجاد بروکراسی عریض و طویل و نامه‌نگاری‌های گسترده به اقصی نقاط ایران است که تنوع آنها را در اسناد یافت‌شده می‌توان دید.

ایجاد بایگانی‌ها، سوابق آرشیوی و به عبارت دیگر سازمان‌دهی دقیق اسناد و مدارک و پرونده‌های مربوط به فقرا به رشد و گسترش قدرت حاکمیت و همچنین کنترل فقرا و به کارگیری آنها<sup>۱</sup> کمک کرده است. در این جا برای شناسایی و مدیریت فقرا و گدایان آرشیوها شکل می‌گیرد. در سندی از وزارت کشور آمده است: «اسامی اشخاص نامبرده [گدایان و ولگردان] با ذکر علائم و مشخصات باید در دفتر مخصوص ثبت شود».<sup>۲</sup> هزارچندگاهی طی گزارش‌هایی گزارش عملکردها به اطلاع عامه مردم می‌رسید.

ارائه مستمر اخبار و گزارش‌های مربوط به فقرای نگهداری شده در مراکز به منظور آگاهی عامه از فواید و عملکرد این مراکز یکی از اهداف مهم حکومت برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود است. ابزار اصلی برای پیشبرد این هدف، راه‌اندازی نشریات است. مهم‌ترین نشریه، مجله بلدیه است. اولین شماره این مجله به صاحب امتیازی بلدیه طهران در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۰۰ هجری شمسی منتشر شد. مقاله افتتاحیه با عنوان آغاز سخن به ضرورت انتشار این مجله و دلایل آن می‌پردازد که در ادامه قسمتی از آن آورده شده است: «...برای اصلاح کلیه شئون مادی شهر،

۱. همان.

۲. اسناد شماره ۲۴۱۲۳-۳۹۵۸۳، ۲۹۳۲۹۸۵۴ و ۲۹۰۴۹۹۸ مرکز آرشیو.

انتشار این اوراق هفتگی لازم می‌باشد» در لابلای این اسناد می‌بینیم چون فقرا در «ترقیات معجزانه عصر فرخنده شاهنشاه عظیم‌الشان» جایی ندارند، پس باید از جامعه حذف شوند.

همچنین دستگاه اداری نیازمند دانشی عینی، مشخص و قابل اندازه‌گیری بود (مثل پزشکی). همین دانش به او امکان می‌داد تا دقیقاً به بررسی وضعیت نیروهای خود بپردازد. برای تولید چنین دانشی می‌بایستی مجموعه‌ای از روش‌های تجربی پژوهش و تفحص ایجاد شود. همان طور که فوکو می‌گوید روشی که مراقبت و نظارت را با تکنیک بهنجارسازی تلفیق می‌کند، معاینه است. معاینه در درون این مراکز به نحوی گویای انقیاد بر فقرا نیز هست، به عبارت دیگر در این شکل، رسیدگی پزشکی به منظور بازپروری آنها لازم و ضروری است. بدین سان مطالعه اوضاع و احوال جسمانی جمعیت فقرا در درون نهادهایی از قبیل مریضخانه و دارالرضاعه<sup>۱</sup> در درون دارالمساکین به عنصری اساسی در ترکیب جدیدی از قدرت و دانش تبدیل شد. آنها مرتب از وضعیت سلامتی این گروه‌ها در داخل مراکز نگهداری گزارش می‌دادند و همین گزارش می‌توانست توجیه‌کننده کردار و عملکرد آنها باشد. اسناد زیادی گویای چنین وضعی هستند.<sup>۲</sup>

ذکر این نکته لازم است که وضعیت داخلی مراکز نگهداری فقرا نه تنها خوشایند نیست، بلکه به نحوی می‌توان از آنها به عنوان «دارالفقرهایی مرگبار» نیز یاد برد. از ویژگی‌های دیگر این گونه مراکز، نگهداری گروه‌های مختلف، در کنار هم و در یک مکان است. فقرا با هر جنسیت، سن و از هر منشأ اجتماعی در هر وضعیتی، سالم و یا معلول یا مریض به این مراکز وارد می‌شدند، مجرمان، معتادان، بی‌کسان و ... «... برای نگهداری اشخاص ناتوان و عاجز و آنهایی که به واسطه ابتلا به عیوب اخلاقی، لوازم زندگانی خود را اکنون با این وسیله تحصیل می‌نمایند، محل مخصوصی به اسم دارالمساکین تأسیس شد».<sup>۳</sup> در مورد وضعیت فقرایی که در

۱. شیرخوارگاه

۲. سند شماره ۲۹۳۲۹۸۵۴؛ ۳۹۳۳۹۳۷۵ و ۳۸۰۹/۲۹۳/۹۱ مرکز آرشیو / مجله بلدیة، شماره ۹، مهر ۱۳۰۴، سال

چهارم، ۱۸/ همان: شماره ۱۴، اسفند ۱۳۰۴، سال چهارم، ۶/؛ مجله بلدیة، سال اول، ۱۹ جوزا ۱۳۰۰، شماره ۱، ۹. روزنامه اطلاعات، سال اول، ۸ آذر ۱۳۰۵، شماره ۹۱، ۲

۳. مجله بلدیة، سال اول، برج اسد، ۱۳۰۰، شماره ۱۰۹، ۱۱/ مجله بلدیة، سال سوم، ۱۵ حوت ۱۳۰۳، شماره ۶، ۴/ همان: سال اول، ۱۹ جوزا ۱۳۰۰، شماره ۱، ۹/ روزنامه اطلاعات، سال دوم، ۱۳ آذر ۱۳۰۶، شماره ۳۷۴، ۲، "تأسیس

کارخانه بلدیه کار می‌کردند نیز گزارش شده است که «کارگران در کارخانه‌های بلدی به کلی آزاد بوده و به هیچ وجه تابع مقررات و انتظامات صنفی و غیره نمی‌باشند»<sup>۱</sup>.

#### ۴-۱ زبان توصیف فقر و فقرا: مشروعیت‌بخشی به صورت‌بندی جدید فقر

حاکمیت برای حقیقت‌مندی جدید، یعنی تصفیه جامعه و اعمال قدرت و سلطه بر فقرا، نیازمند کردارهای مشروعیت‌بخش و یا ایجاد شأنی حقوقی بود. لازم بود «حساسیتی اجتماعی» در سرتاسر فرهنگ ایرانی، شکل گیرد. همین حساسیت کمک می‌کرد که به یکباره این گروه اجتماعی از جامعه منفک و درون مراکز اقامت اجباری محبوس شوند. سؤال این است که فقرا در این موقع چگونه باید به ادراک داخل می‌گشتند و تحت چه مقولات و برچسب‌هایی به تصور در می‌آمدند. در ادامه به معرفی تم‌ها و صورت‌های زبانی می‌پردازیم که حاکمیت بنام آنها سرکوب و انقیاد خود بر فقرا را توجیه می‌کرد:

**فقیر به مثابه مزاحم:** دسته‌ای از این گزاره‌های مشروعیت‌بخش به این امر اشاره دارد که فقرا انسان‌هایی مزاحم هستند، بنابراین هدف باید دور نگه داشتن افراد فقیر از جامعه به منظور جلوگیری از مختل کردن نظم عمومی باشد.<sup>۲</sup>

**فقیر به مثابه مُخِل:** در برخی اسناد، گزاره‌هایی که برای توجیه جمع‌آوری فقرا و نگاه‌داری آنها در مراکز اجباری نگهداری فقرا وجود دارد این است که آنها مخل و برهم‌زننده سیمای ظاهری شهر هستند: در سندی رسمی از وزارت داخله آمده است: «ایالت عظمی با حالت فقر و

دارالعجزه / روزنامه شفق سرخ، شماره ۳۱۸: ۲، اردیبهشت سال ۱۳۰۴، "راجع به فقراء/ روزنامه شفق سرخ، ۳ آذر ۱۳۰۴، شماره ۴۰۶، ۲، "جمع‌آوری فقرا" / اسناد شماره ۲۹۰۴۹۹۸؛ ۲۹۰۴۹۹۸ و ۲۹۳۲۹۸۵۴ مرکز آرشیو.

۳. روزنامه اطلاعات، سال دوم، ۱۳ آذر ۱۳۰۶، شماره ۳۷۴، ۲، "تأسیس دارالعجزه".

۳. روزنامه شفق سرخ، شماره ۳۱۸: ۲، اردیبهشت سال ۱۳۰۴، "راجع به فقراء".

۳. روزنامه شفق سرخ، ۳ آذر ۱۳۰۴، شماره ۴۰۶، ۲، "جمع‌آوری فقرا".

۳. سند شماره ۲۹۳۲۹۸۵۴ مرکز آرشیو.

۳. مجله بلدیه، سال اول، برج اسد، ۱۳۰۰، شماره ۱۰، ۱۱.

۱. مجله بلدیه، سال اول، برج اسد، ۱۳۰۰، شماره ۱۰، ۱۱ / سند شماره ۲۹۰۴۹۹۸ مرکز آرشیو / روزنامه شفق سرخ،

۸ آذر ۱۳۰۶، شماره ۸۷۱ "جمع‌آوری ولگردها".

۲. اسناد شماره ۲۹۰۴۹۹۸؛ ۲۹۳۲۹۸۵۴ و ۲۹۳۳۰۲۳۵ مرکز آرشیو.

فلاکتی که از عجزه و فقرای شهری مشاهده می‌فرمودند و بی‌نهایت در انظار داخله و خارجه موجب «رقت» و در این شهر که اعیان مبتلای انواع سختی بودند فقرا و عجزه شبها و روزها در معابر از گرسنگی و سرما تلف می‌شدند امر به تاسیس و تدویر دارالعجزه فرومده در تحت نظام و آراستگی مخصوص و با ریاست وقارالدوله که از اشخاص نوع خون صالح این مملکت است در کاروانسرای شاه میرعلی حمزه که خالصه دولت است عجزه را از زن و مرد دعوت فرمودند در تحت مر و ترتیب و تدوین دفتر مخصوص و اجزا لازم امروز قریب ۹۰۰ نفر در آنجا معاش می‌نمایند...<sup>۱</sup> (اسناد دیگر<sup>۲</sup>).

**فقیر به مثابه مجرم:** در برخی اسناد، برای توصیف این گروه‌ها، آنها را مجرم می‌پندارند و گاهی آن‌ها را «زندانیان» نیز نامیده‌اند (اسناد دیگر<sup>۳</sup>).

**فقیر به مثابه تنبل و مفت‌خور:** از جمله برچسب‌های دیگری که به فقرا زده شده و از قضا بسیار هم مورد استفاده بوده، برچسب‌هایی همانند مفت‌خور، تنبل، عاطل، بیکار و بیچاره بوده است.<sup>۴</sup>

**فقیر به مثابه عاجز و بیمار:** همچنین در برخی اسناد «عجزه»، «عاجز» «مریض» «بیمار» «بی‌زبان» «ابتلا به عیوب اخلاقی» و «ضعیف و کم‌بینه بودن» از مقوله‌های مشروعیت‌بخش صورتبندی جدید فقر به شمار می‌روند.<sup>۵</sup> علاوه بر موارد بالا مطالعه اسناد جمع‌آوری شده در این دوران نشان داد که از برچسب‌های دیگری نیز برای خلق این صورتبندی جدیدی از فقرا استفاده شده است: برچسب‌هایی همانند مسکین، بینوا، مستمند، بیچاره، بی‌کس، بی‌بضاعت، بیچاره، ارامل، بی‌استطاعت و بی‌خانمان و آواره.

##### ۵. روش‌های انضباطی و کنترل: حبس، قیومیت و مطیع‌سازی فقرا

در این سال‌ها اشکال جدیدی از قدرت و قیومیت ظاهر شد، صورت جدیدی از قدرت و «انضباط مبتنی بر قاموس فایده‌مندی» برای مواجهه و مدیریت بحران‌ها، فجایع و فقر فزاینده در جامعه.

۱. سند شماره ۲۴۰۳۶۱۸ مرکز آرشیو.

۲. سند شماره ۲۹۰۴۹۸۳ مرکز آرشیو.

۳. اسناد شماره ۲۹۳۲۹۸۵۴؛ ۲۹۳۲۹۸۵۴ و ۲۹۰۴۹۹۸ مرکز آرشیو.

۴. ماده ۲۷۳: مجموعه قوانین موضوعه، دور سیزدهم: ۲۳/ اسناد شماره: ۲۹۰۴۹۹۸؛ ۲۹۳۲۹۸۵۴ و ۲۹۰۴۹۹۸ مرکز

آرشیو / روزنامه اطلاعات، سال سوم، ۱۹ آبان ۱۳۰۷، شماره ۶۲۶، ۱

۵. مجله بلدیة، سال اول، برج اسد، ۱۳۰۰، شماره ۱۰، ۹.

اعمال کنترل بر فضا یکی از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده تکنولوژی انضباطی بوده است. در کاربست‌های مراکز نگهداری فقرا شیوه تازه‌ای از سلطه وجود دارد که آمیزه خاصی از اشکال جدید انقیاد و مطیع‌سازی است؛ بنابراین یکی از کاربردهای قدرت، قیومیت و کنترل فقرا در درون این مراکز است. ابزار و وسایل برقراری این رابطه قدرت و قیومیت، تهدید کاربرد وسیله قهریه، کنترل، حبس و مجازات است. انضباط با سازماندهی افراد فقیر در درون فضا پیش می‌رود، بنابراین نیازمند محصورسازی فضا است. محصورسازی در داخل مراکز تازه تأسیس‌شده دارالمساکین، دارالعجزه، کارخانه‌های بلدی و ... اتفاق می‌افتد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت در پس این مراکز نگهداری رؤیایی سیاسی و اقتصادی وجود دارد.

همان‌طور که فوکو اشاره می‌کند، قدرت مستقیم و بلاواسطه بر روی دیگران عمل نمی‌کند و در عوض قدرت بر اعمال آنها عمل می‌کند. باید گفت در این زمان «دیگری» همان فقرا و فرودستان بودند که قدرت بر آنها اعمال می‌شد و در مقابل این قدرت، حوزه کاملی از پاسخ‌ها، واکنش‌ها، نتایج و تدابیر ممکنه پیدا شد. قدرت فقرا را برمی‌انگیزاند که کار کنند، آنها را تهدید می‌کند، آنها را می‌ترساند و برای آنها محدودیت ایجاد می‌کند.

نظام تشکیل این استراتژی این است که تصفیه جامعه از فقر، با پنهان کردن آنها و یا تبدیل آنها از توده‌های «خطرناک و ولگرد» به افرادی مطیع امکان‌پذیر است چرا که در این دوره فقر منبع بی‌نظمی شناخته می‌شد؛ بنابراین بخش زیادی از حیات فقرا به وسیله قدرت و با اعمال مجازات‌های بهنجارسازی تسخیر شد.

این مؤسسات مسئول مراقبت و نظارت بر تأمین معاش، نظم و انضباط عمومی فقرا بودند. تحکم، سرپرستی، نظارت، استقرار نظم، قضاوت، مجازات و اصلاح فقرا در درون این مراکز انجام می‌گیرد، بنابراین می‌توان گفت مراکز نگهداری فقرا، حاکمیتی تقریباً مطلق دارند. فقرا در اینجا دائماً در معرض تهدید قانون، ترس از خطا، مجازات، اضطراب و مداخله قرار دارند، آنها باید قید و بند جسمی و اخلاقی اقامت اجباری را بپذیرند.

در این دوره دولت با استفاده از دستگاه‌های امنیتی و انتظامی خود قدرت خود بر فقرا را تحکم می‌بخشد، دستگاه‌های همانند اداره نظمیه، شهربانی و ژاندارمری. ذکر این نکته هم لازم است که اداره مزبور که وظیفه‌اش «حفظ امنیت شهر و استقرار نظم و تعقیب بزهکاران» بود در سال ۱۲۹۵ ق، تأسیس شد.



بنابراین مراکز نگهداری فقرا به مؤسساتی امنیتی تبدیل می‌شوند. البته پیش از آن فقر به موضوعی قضایی نیز تبدیل شده بود.<sup>۱</sup> چهار بند آیین‌نامه وزارت کشور به اداره کل شهرداری‌ها که راجع به کار اجباری نوشته شده، به برخورد شدید با گدایان مربوط است.<sup>۲</sup> همانطور که گفته شد در این دوره دستگاه امنیتی و انتظامی همانند ژاندارمری و اداره نظمیه یا شهربانی حضور و نقش فعالی برای کنترل، مجازات و انضباط‌بخشی بر فقرا ایفا می‌کردند. در اسناد زیادی این مطلب قابل پیگیری است.<sup>۳</sup> در این دوره بر خلاف جوامع مورد مطالعه فوکو قدرت سراسر بینی وجود ندارد که از دور گروه‌های هدف خود را کنترل و مطیع سازد، اینجا اعمال خشونت و قدرت مستقیم است. قدرت کاملاً در دستان دولت است و کمتر خود را در اعمال و شعائر پنهان می‌کند.

## ۶. اعتراض و مقاومت

در اسناد مورد مطالعه بخصوص اسناد جمع‌آوری شده از مجلس شورای اسلامی و مرکز اسناد آرشیو ملی ایران، مواردی وجود دارد که در آنها از مراکز نگهداری اجباری فقرا و نحوه برخورد آنها شکایت شده است، در این اسناد نشان داده شده که در بسیاری از موارد مأموران شهربانی به زور فقرا را به دارالمساکین می‌برده، حتی در برخی موارد در قبال دریافت پول آنها را رها می‌کردند. در زیر متن برخی شکایات‌ها آورده می‌شود.

نامه شماره ۱. «رقیه مادر حسین جهانی، اهل تبریز را بواسطه کهنگی لباس، به عنوان متکدی به نوانخانه برده‌اند و اینک پسرش تقاضای رهایی او را نموده است».<sup>۴</sup>

نامه شماره ۲. «سلیمان بیژن‌پور اهل آذربایجان مقیم تهران که از دو چشم نابینا است و سیگارفروشی می‌کند، مامورین وی را به دارالمساکین برده‌اند...».<sup>۱</sup>

۱. مجموعه قوانین موضوعه، دور سیزدهم: ۲۳ (مجموعه قوانین، ۱۳۲۴)

۲. اسناد شماره ۲۴۱۲۳-۳۹۵۸۳، ۲۹۳۲۹۸۵۴ و ۲۹۰۴۹۹۸ مرکز آرشیو.

۳. اسناد شماره ۲۹۳۱۳۹۰۰؛ ۳۹۳۳۹۳۷۵؛ ۳۹۳۳۹۳۷۵؛ ۲۹۰۴۹۹۸؛ ۶۰۷۲-۳۴۰؛ ۲۴۱۲۳-۳۹۵۸۳، ۲۹۳۲۹۸۵۴ و ۲۹۰۴۹۹۸؛ ۲۹۰۴۹۹۸ مرکز آرشیو / روزنامه شفق سرخ، ۸ آذر ۱۳۰۶، شماره ۸۷۱ / مجله بلدیه، سال اول، برج اسد، ۱۳۰۰، شماره ۹/۱۰، روزنامه اطلاعات، سال دوم، ۱۶ بهمن ۱۳۰۶، شماره ۲۴۴۲، "فقرای ساری" / روزنامه اطلاعات، سال سوم، ۲۰ آبان ۱۳۰۷، شماره ۶۲۶۷، ۱، "زمستان فقرا".

۴. سند شماره 700758 آرشیو مجلس شورای اسلامی ایران.

نامه شماره ۹. عین الله [فرزند حیدر] احمد [فرزند سلیمان] سید عزیز [ فرزند سید خلیل] از «دستگیری و فرستاده شدنشان به نوانخانه» شکایت می‌کند.<sup>۲</sup> (و اسناد دیگر<sup>۳</sup>). گاه این مقاومت به صورت فرار از مراکز خود را نشان می‌دهد.<sup>۴</sup>

«در شب گذشته سه نفر به اسامی... رفتگرهای شماره... فرار کرده‌اند همچنین چهارنفر از فقرا درب نوانخانه مقفول را شکسته و فرار نموده‌اند».<sup>۵</sup>

### نتیجه‌گیری

موضوع مقاله حاضر تحلیلی در باب شرایط تاریخی امکان ظهور و پیدایش شکل جدیدی از فقر در ایران و هدف، تبارشناسی کردارهای خلق‌کننده سوژه فقیر مدرن در ایران است. در تاریخ جدید ایران و به طور دقیق‌تر از اواسط حکومت قاجار، صورت‌های زبانی جدیدی در زمینه‌های مختلف از جمله اقتصاد و میل به تولید ثروت و امحای فقر در جامعه نشر می‌یابند و در نهایت در اوایل حکومت پهلوی این صورتبندی‌های زبانی در گفتمان جدید وارد و در جامعه استقرار پیدا می‌کند. در گفتمان جدید، صورت‌ها و گزاره‌هایی که در گفتمان قبل در حاشیه بود، با منطق خاص خود به امر مسلط تبدیل می‌شود.

حقیقت‌مندی رژیم اقتصادی جدید گزاره‌ها و نشانگانی دارد همانند حاکمیت نظام عقلانیت مبتنی بر هدف، ظهور انسان اقتصادی، فایده‌گرایی، نفی هرگونه کنش‌های سنتی ناسودمند، رونق تجارت و پیشرفت در بستری از تعاملات اقتصادی با کشورهای مترقی غربی و انباشت ثروت. این گفتمان با تأکید بر سودمندی و ناسودمندی اقتصادی در تلاش است تا فقر را مدیریت کند. تولد گفتمان جدید در بستری از رخدادها و بزنگاه‌های جهانی، ملی و محلی اتفاق می‌افتد و ظرف مدت چند سال نوع جدیدی از گفتن و شنیدن و عمل کردن و به عبارتی، منطق

۱. سند شماره 434612 آرشیو مجلس شورای اسلامی ایران.

۲. سند شماره 683992 آرشیو مجلس.

۳. اسناد شماره 389353؛ 385534؛ 372444؛ 683988؛ 855792؛ 380511؛ 443831؛ 385569؛ 658408؛ و

771685 آرشیو مجلس.

۴. اسناد شماره ۲۹۷۷۷؛ ۲۹۳۲۹۸۵۴؛ ۲۹۰۴۹۹۸ و ۳۹۳۳۹۳۷۵ مرکز آرشیو.

۵. سند شماره ۲۹۳۲۹۸۵۴ مرکز آرشیو.

گفتمانی خاص در مورد اقتصادی سیاسی، تولید ثروت و فقر بر اندیشه حاکمان عصر مسلط می‌شود که بعدها، در دوران حکومت پهلوی و با اتصال به مجموعه‌ای از رویدادها و کردارهای خاص دیگر صورتبندی گفتمانی جدید فقر را تشکیل می‌دهد.

خرد حکومتی اصول مختلفی را برای تولید و انباشت ثروت مفصل‌بندی و بر ایجاد نظامی معرفتی و هستی‌شناختی از ثروت تأکید می‌کند، ثروت «روح عالم تمدن» و پوشاننده عیوب دانسته می‌شود و به انحای مختلف افزایش ثروت در جامعه تحریک و تشویق می‌شود و در ادامه مجموعه کاملی از کردارها همانند تصویب قوانین تجاری، مالیات‌بندی و مؤسسات و نهادهای جدیدی همانند «بانک‌ها» شکل می‌گیرند. از سوی دیگر فقر در تقابل و ضدیت با ثروت قرار داده شده می‌شود؛ فقر محکوم و از طریق بازی قواعد جدید پنهان و یا باید از بین برود.

از نیمه سده عصر ناصری نابسامانی ایران را فرا می‌گیرد. فجایع طبیعی، از قبیل بیماری و قحطی‌های مرگ‌بار در جامعه ایران ظاهر می‌شوند. این رخدادها در شرایط خاص ایران معناساز، تاریخ‌ساز و ساختارساز می‌شوند. افزایش تعداد متکدیان و فقرا سریعاً مسئله‌ساز می‌شود. حضور فقرا در شهرها به عنوان منبع بی‌نظمی، سوء اخلاق و انتشار امراض در جامعه تعبیر می‌شود؛ بنابراین این منبع بی‌نظمی باید به هر نحو ممکن سرکوب و کنترل شود. این جاست که پروبلماتیک جدید در ارتباط با فقر شکل می‌گیرد و بنابراین مداخله‌ای بسیار حرفه‌ای ضروری دانسته می‌شود و اینچنین با شروع سده چهارده فقر به موضوع سیاستگذاری تبدیل و زندگی فقرا تابع گزینش‌های سیاسی می‌شود.

در این جا ملاحظه می‌شود، قدرت بر فقرا در درون تمایزها برقرار می‌شود؛ تمایزهایی که به گروهی همانند دارندگان ثروت، قدرت و دارایی‌ها امکان داد گروه‌های دیگری که فاقد این منابع هستند را با صفات خاصی تعریف کند. مطابق با نظر همین گروه‌ها اگر جامعه بخواهد به مسیر رو به رشدش ادامه دهد باید جامعه را از وجود آنها تصفیه سازد، بنابراین در وهله اول لازم است به فکر «جمع‌آوری فقرا» باشد تا در مکان و زمان خاصی بر آنها سلطه و آنها را متناسب با رژیم حقیقت دگرگون کند. از نظر تاریخی همین تصویب «قانون جمع‌آوری» و «حبس گسترده فقرا» با وضوح بسیار معرف تبدیل و تطور گفتمانی فقر به شمار می‌روند. دارالفقرا مبدأ نوعی نگاه و بینش و ذهنیت جدید از فقر و فقرا بود. ذهنیتی که در گفتمان‌های

قبل بیشتر اخلاقی بود، اینک سیاسی شد. به عبارتی بهتر این دو واقعه را نه صرفاً به عنوان قلمروی قانون‌مداری بلکه به عنوان محل شکل‌گیری حقیقت باید قلمداد کرد. قانون «جمع‌آوری فقرا» تصویب شد، این گروه‌های اجتماعی از جامعه منفک و درون مراکز اقامت اجباری محبوس و به سوژه‌های امنیتی و بهداشتی تبدیل شدند. سوژه‌هایی که حاکمیت با دستگاه‌های ویژه خود همانند شهربانی، نظمیه و بلدیّه، آمرانه بر این فقرای بیکار و باطل سلطه پیدا کرد.

در این دوره‌ای که فقر بر مبنای محکومیت اخلاقی بیکارگی ادراک شد، مسئله دولت و حاکمیت، همچنان فایده‌گرایی و حاکمیت عقلانیت مبتنی بر هدف است. همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد زبان گفتمان جدید ثروت و کار است. چون فقرا نه تولیدکننده بودند و نه مصرف‌کننده؛ بنابراین نه در درون گفتمان جدید پیشرفت بلکه در داخل این گونه مراکز جا داشتند. در این جامعه می‌بایستی فقرا به سوژه‌های اقتصادی تبدیل شوند یعنی همان سوژه‌های تولیدکننده. از درون همین مراکز و در درازمدت کارگران تازه‌ای پدیدار می‌شوند که به رفاه اجتماعی جامعه کمک می‌کنند. اصولاً برخی مراکز نگهداری فقرا بر مبنای تجربه و درک خاصی از کار تبیین شد. جایگاه این مراکز می‌بایستی عرصه تجارت، تولید، سود و بهبود اقتصادی و اخلاقی باشد؛ به عبارت دیگر در این عصر همه صورت‌های «بی‌فایده‌گی‌های اجتماعی» باید به دنیای دیگر رانده شود. به عبارتی در درون این مراکز جسم و بدن فقرا به عنصر عمده‌ای برای عملکرد روابط قدرت، سیاست، اقتصاد و نظام حقوقی تبدیل می‌شود. مؤسسات سازمانی که فقرا در درون آنها جای گرفتند در واقع مراکز «شبه قضایی» نیز بودند، در کاربست این مراکز شیوه تازه‌ای از سلطه وجود دارد که آمیزه خاصی از اشکال جدید انقیاد و مطیع‌سازی است. در این دوره سراسرینی وجود ندارد. «اعمال قدرت هم «عالمانه» است و هم «غیرعالمانه». اینجا اعمال خشونت و قدرت مستقیم نیز وجود دارد. قدرت کاملاً در دستان دولت است که آن را از طریق مؤسسات و نهادهایی مشخص عملیاتی می‌کند، نهادهایی که کارشان انتقال قدرت دولت، اجرای آن و مجازات نافرمانان است. با جایگیری فقرا در درون مراکز نگهداری اجباری، آنها از چارچوب روایت‌های رسمی بیرون گذاشته می‌شوند. فرد از بستر اجتماعی جدا می‌شود و تنها معاش است که مهم می‌شود.

پیدایش چنین وضعیتی در تاریخ ایران، قطعاً با پیدایش نظام سرمایه‌داری پیوند دارد. فرد فقیر تا جایی مورد علاقه و توجه قرار می‌گیرد و بدنام نمی‌شود که دینش را در اقتصاد کشور ادا کند. اساساً برچسب‌زنی، انقیاد و انضباط بر «قاموس فایده‌مندی» مبتنی است. این فایده‌مندی هم به لحاظ سیاسی است هم اقتصادی و هم اجتماعی. به لحاظ سیاسی فایده‌مند است چون برای حاکمیت مشروعیت به ارمغان می‌آورد؛ به لحاظ اقتصادی سودمند است چون هرآنکس و هرآنچیز را که در درون صورتبندی جدید ترقی و تولید ثروت قرار نمی‌گیرد، از انظار پنهان می‌کند و در پستو و در درون کارخانه‌هایی که تازه دایر شده‌اند، قرار می‌دهد تا اصلاح شود. این کردار در عرصه عمومی و حیات اجتماعی نیز مفید است چون امنیت اجتماعی ایجاد می‌کند و به فقر و فقرهراسی ایجادشده در جامعه اطمینان‌خاطر می‌دهد.

به طور خلاصه می‌توان گفت استقرار نظم نوین و اعمال کنترل بر فقرا در دوره رضاشاه با سیاست‌های نوسازی آمرانه وی و نیز نظام اعمال انضباط بر کل جامعه نیز هماهنگ و همسوست. در این دوره از تاریخ ایران، موضوع فهم دانش اداری، نه حقوق مردم و نه ماهیت الهی یا انسانی قانون، بلکه خود دولت است. هدف این است که ماهیت ویژه دولت در این دوره خاص تعریف و تعیین شود. این خود نیازمند گردآوری اطلاعات درباره محیط پیرامون دولت و جمعیت و گروه‌های از قبیل فقراست تا بتوان بر آنها حکومت کرد. پس حکومت‌مندی دولت یعنی به کار بستن اقتصاد در سطح کل دولت، یعنی اعمال شکلی از مراقبت و کنترل بر اهالی و رفتار تک تک آحاد از جمله فقرا. در چنین بستری اهداف دولت از طریق «سازوکار دولت پلیسی» دنبال می‌شد. حبس، حصر، طرد و کنترل فقرا در قالب تاسیس مراکز نگهداری اجباری به جزیی حیاتی از قدرت ایران مدرن تبدیل شده بود.

## منابع

- اتابکی، توریچ (۱۳۹۰) دولت و فرودستان: فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران، ترجمه آرش عزیزی، تهران، چاپ اول، ققنوس
- ارباب، محمد تقی، (۱۳۶۴) کتاب عدد نفوس اهالی دارالایمان قم، قم نامه، ۶۰
- اشرف، احمد (۱۳۵۹) موانع رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه، زمینه
- افشار، ایرج، (۱۳۷۴) چهل سال تاریخ ایران، ج ۲، نشر اساطیر

- ایلچی، میرزاابولحسن، (۱۳۶۳) سفرنامه ابولحسن‌خان شیرازی به روسیه، به قلم محمد هادی علوی شیرازی و به کوشش محمد گلبن، دنیای کتاب
- ایلچی، میرزاابولحسن، حیرت‌نامه، نسخه دستنویس فارسی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۹۹۲۱
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱) اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار) چاپ اول، شرکت سهامی خوارزمی
- پولانی، کارل (۱۳۹۱) دگرگونی بزرگ: خاستگاه های سیاسی و اقتصادی روزگار ما، ترجمه محمد مالجو، پردیس دانش
- حامد ناجی اصفهانی و خلیل بهرامی (۱۳۷۸) مجموعه آثار حکیم صهبا به همراه زندگی نامه عارف الهی آقا محمد رضا قمشه‌ای، کانون پژوهش
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷) نخستین رویارویی اندیشه‌گرانی ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، چاپ پنجم، امیرکبیر
- دیوان بیگی، حسین بن رضاعلی (۱۳۸۲) خاطرات دیوان بیگی: (میرزا حسین خان) از سالهای ۱۲۷۵ تا ۱۳۱۷ قمری (کردستان و طهران)، ج ۱، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت، نشر اساطیر
- رواندی، مرتضی (۱۳۵۷) تاریخ اجتماعی ایران، جلد سوم، امیرکبیر
- رواندی، مرتضی (۱۳۶۴) تاریخ اجتماعی ایران، حیات اقتصادی مردم ایران از آغاز تا امروز، جلد پنجم، امیرکبیر
- رهنما، مجید، (۱۳۷۲) لزوم زبانی تازه برای فقر، گفتگو، زمستان، شماره ۲
- رهنما، مجید (۱۳۸۵) هنگامیکه بینوایی فقر را از صحنه بیرون می‌راند، ترجمه حمید جاودانی، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی
- سالور، قهرمان میرزا، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۱۰، محقق ایرج افشار و مسعود سالور، نشر اساطیر، ۱۳۷۴، ص ۷۹۰۰
- شهیدی، حسین، سرگذشت تهران، جلد ۱، نشر راه مانا، ۱۳۸۳، ص ۱۷۱
- صفری (۱۳۷۴) بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج ۱، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۲۴) ذیحجه، ایضاحات درخصوص آزادی، ۷۱-۷۰، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱۱۰۶۴
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۴۶) احمد، سفینه طالبی، چاپ اول، تهران، سازمان کتابهای جیبی

- طالبوف، عبدالرحیم (ذی‌القعدة ۱۳۱۸) احمد، به شماره ثبت ۱۰۰۹۱۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، چاپ در مطبعه خورشید
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵) تأملی درباره ایران: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، چاپ اول، تبریز، ستوده
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶) نظریه حکومت قانون در ایران، چاپ اول: تبریز، نشر ستوده
- ظهیرالدوله و افشار، ایرج (۱۳۵۱) خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، چاپ اول شرکت سهامی کتابهای جیبی - فرانکلین
- فلور، ویلم (۱۳۶۶) جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس
- فوکو، میشل (۱۳۹۰) حکومت‌مندی، موجود در کتاب تئاتر فلسفه، گزیده‌ای از درس‌گفتارها، کوتاه-نوشت‌ها، گفت‌وگوها و... ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ دوم، تهران: نشر نی
- فوکو، میشل (۱۳۹۰) نیچه، تبارشناسی، تاریخ، موجود در کتاب تئاتر فلسفه، گزیده‌ای از درس-گفتارها، کوتاه‌نوشت‌ها، گفت‌وگوها و... ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ دوم، تهران: نشر نی
- فوکو، میشل (۱۳۹۰ ج) حکومت‌مندی، موجود در کتاب تئاتر فلسفه، گزیده‌ای از درس‌گفتارها، کوتاه‌نوشت‌ها، گفت‌وگوها و... ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ دوم، تهران: نشر نی
- فوکو، میشل (۱۳۹۰ د) تکنولوژی سیاسی افراد، موجود در کتاب تئاتر فلسفه، گزیده‌ای از درس-گفتارها، کوتاه‌نوشت‌ها، گفت‌وگوها و... ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ دوم، تهران: نشر نی
- فوکو، میشل (۱۳۹۳) تولد زیست سیاست، درس‌گفتارهای کلژدوفرانس، ترجمه رضا نجف‌زاده، چاپ سوم، تهران، نی
- فوکو، میشل، (۱۳۸۹) نظم اشیاء، دیرینه‌شناسی علوم انسانی، ترجمه یحیی امامی، تهران، پژوهشگاه و مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- قزوینی، محمدشفیع (۱۳۷۰) قانون قزوینی، به کوشش ایرج افشار، نشر طلایه، تهران
- کتابی، احمد، (۱۳۸۴) قحطی‌های ایران، از ایران چه می‌دانیم، چاپ اول دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- کتابی، احمد، (۱۳۹۰) درآمدی بر بررسی علل اجتماعی قحطی‌ها در ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- کچویان، حسین و زائری، قاسم (۱۳۸۸) ده گام اصلی روش شناختی در تحلیل تبار شناسانه فرهنگ، راهبرد فرهنگ، شماره ۷
- گرنی، جان و منصور صفت گل، (۱۳۸۷) قم در قحطی بزرگ
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۷) قحطی بزرگ، ترجمه محمد کریمی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- ملک‌خان، ناظم‌الدوله (۱۳۸۱) رساله‌های ملک‌خان...، چاپ اول، گردآوری و مقدمه حجت‌الله اصیل، تهران، نی
- ملک‌خان، ناظم‌الدوله (۱۳۸۱) رساله‌های ملک‌خان...، چاپ اول، گردآوری و مقدمه حجت‌الله اصیل، تهران، نی
- میرزاابوبالبل خان (۱۸۲۷) مسیّرطالبی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۶۶۹۱۳ و شماره ارزیابی ۱۱۳۳، مجموعه گلبن، چاپ سربی.
- ناطق، هما و آدمیت، ناطق (۱۳۵۶) افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، آگاه
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۸۱) حکایت دختران قوچان، از یاد رفته‌های انقلاب مشروطه، چاپ دوم، تهران، روشنگران و مطالعات زنان
- هولت، پی، ام و لمبتون، ان. ک. س و لوئیس، برنارد (۱۳۸۷) تاریخ اسلام کمبریج، جلد دوم، ترجمه تیمور قادری، چاپ اول: مهتاب
- Escobar, Arturo (1984), "Discourse and Power in Development: Michel Foucault and the Relevance of his Work to the Third World", *Alternatives*, volume 10, issue 3, winter, pp: 377-400.
- Escobar, Arturo (1995), *Encountering Development: the making and unmaking of the third world*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Foucault, Michel (1995), *technologies of the self: A seminar with the Michel Foucault*, Martin Luther H. Gutman, Patricia (eds) Amerst, university of Massachusetts perss.
- Jóhannesson, Ingólfur Ásgeir (2010) *The politics of historical discourse, analysis: a qualitative research method?* *Discourse: Studies in the Cultural Politics of Education*, Vol. 31, No. 2, May 2010, 251-264
- Neef Manfred Max (1982) *From the Outside Looking In: Experiences in Barefoot Economics*, Dag Hammarskjöld Foundation.
- Santos, B. de Sousa (2004) 'The WSF: toward a counter-hegemonic globalization' in *World Social Forum: Challenging Empires*, edited by Jai Sen, Anita Anand,
- Spivak, Gayatri Chakravorty (1985) *can subaltern speak*, <https://www.litencyc.com/php/sworks.php?UID=19945&rec=true>
- Wolf, Eric (1982) *Europe and the People without History*, London: university of California press